

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران
۲۴ مارچ ۲۰۲۴

اهداف و اهمیت توافق جمهوری اسلامی و عربستان

به تاریخ ۱۰ مارچ طی بیانیه ای مشترک سه جانبه در بیجینگ اعلام گشت که ایران و عربستان سعودی برای احیای روابط ما بین هم به توافق رسیده اند. این توافق از طرف بسیاری از محافل و نیروها در سطوح مختلف پر اهمیت جلوه داده شد. بدون شک یک جنبه اهمیت آن در این است که توافق نامبرده سه بعد داخلی، منطقه ئی و جهانی را با خود حمل می کند. این که چرا جمهوری اسلامی بعد از سال ها تضاد با عربستان و به خصوص حدت بخشیدن به این تضاد پای توافق با این دشمن دیرینه اش رفته و این که چرا عربستان علی رغم نقش مهم و تعیین کننده اش در ائتلاف های ضد جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس ناگهان از در صلح و آشتی در آمده است نیز بر اهمیت این مسأله می افزاید. شکی نیست که یکی از اهداف مهم جمهوری اسلامی حفظ نظام پوسیده و ننگینش است که به صورت جدی در خطر سقوط قرار گرفته است. عربستان سعودی هم علی رغم تزئینات و رنگ و روغنی که نیروهای پرو امپریالیستی داخلی و خارجی به آن می دهند با مشکلات و معضلات مهمی نیز روبه روست که بزرگترین آنها درگیری در یمن است که ضربه های سیاسی و اقتصادی مهمی را به عربستان وارد کرده و به طور جدی در تلاش است تا مسأله یمن را حل و فصل و خود را از آن برهاند. از طرف دیگر این مسأله که چین به طور بی سابقه ای توانسته نقش دیپلماتیک در منطقه خاورمیانه ایفاء کند، برای غرب به طور کلی نگران کننده است.

به این ترتیب اهمیت دارد که این مسأله را در ابعاد ۱- داخلی ۲- منطقه ئی ۳- جهانی بررسی کنیم. در این ارتباط به اهداف نیروهای درگیر و امکان موفقیت و موانعی که بر سر راه این اهداف وجود دارد بپردازیم. بدون شک نقطه مرکزی این بررسی رابطه و تأثیراتی است که می تواند بر خیزش انقلابی مردم ایران داشته باشد.

اهداف جمهوری اسلامی

از این توافقنامه می توان این حرکت و جهت گیری جمهوری اسلامی را در چارچوب "نرمش قهرمانانه" و به منظور سرکوب خیزش انقلابی و حفظ خود از سقوطی که تهدیدش می کند به حساب آورد. حفظ نظام جمهوری اسلامی در شرایط کنونی و به خصوص از خیزش سال ۹۶ عمدتاً با سرکوب قهری خیزش ها و مبارزات مردم گره خورده است. به همین دلیل سیاست های جهانی و منطقه ئی جمهوری اسلامی می تواند روندی خلاف آنچه در دهه های قبل بوده به خود بگیرد. چرا که با قدرت گیری مبارزات توده های مردم برای سرنگونی، سیاست سرکوب جمهوری اسلامی به

طور روز افزون و عاجلی نقش پررنگتری را به خود گرفته و مجبور است که دیگر سیاست هایش و حتی سیاست منطقه نی اش را تابع آن کند. جمهوری اسلامی پایه و حمایت توده نی خود را بشدت از دست داده، اقتصادش عملاً ورشکسته است، ایدئولوژی اش که آن را نقطه قوت خود به حساب می آورد با یک شکست قطعی روبه رو شده و به طور کل مشروعیت حکومتی خود را از دست داده و مهمتر این که با یک خیزش انقلابی و مردمی بالفعل که به معنای واقعی حکومتش را تهدید می کند روبه روست. به همین دلیل تلاش می کند به قیمت عقب نشینی در عرصه منطقه نی، نظام خود را با چنگ و دندان حفظ کند.

رقابت های منطقه نی مهمترین عامل تضاد عربستان و جمهوری اسلامی بوده است که مهمترین آنها بر سر جنبش حوثی هاست. عربستان به طور قطع خواهان رها شدن از جنگ در یمن است چرا که هم از نظر اقتصادی بخش عمده ای از اقتصاد عربستان را می بلعد و هم از نظر نظامی آن را تحت فشار قرار داده و به خاطر جنایت هائی که در یمن مرتکب شده بشدت تحت فشار افکار بین المللی و به خصوص مردم منطقه است. عربستان که در ابتداء تصور می کرد به سرعت حوثی ها را شکست خواهد داد همچنان از دستیابی به موقعیت ستراتیژیکی که در نظر داشت فاصله دارد. در مقابل حوثی ها با کمک جمهوری اسلامی ضربات مهمی از زاویه نظامی و حتی سیاسی به عربستان وارد نموده و حتی چندین تانکر نفتی آنان را صدمه زده اند. تلفات و مخارج جنگ، بحرانهای اقتصادی و تا حدودی سیاسی و ادامه رقابتهای منطقه نی در سوریه، لیبیا، عراق و لبنان، آنان را به پای مذاکره کشانده است.

بنابراین عدم حمایت جمهوری اسلامی از حوثی ها بدون شک مهمترین شرط عربستان سعودی است. اگر جمهوری اسلامی با این شرط موافقت کرده باشد که چنین احتمالی بسیار است در مقابل انتظار ۱- همکاری اقتصادی عربستان سعودی، از جمله تشویق سرمایه گذاری های عربستان در ایران را دارد ۲- انتظار رهایی از انزوائی که در منطقه در میان کشورهای عربی و حاشیه خلیج فارس در چند سال اخیر نصیبش شده است را دارد. ۳- امید دارد که چین سرمایه گذاری هایش در ایران را افزایش دهد ۴- در این میان می تواند یک چراغ سبز به امریکا را بدهد. چرا که علی رغم نگرانی امریکا در مورد نقش چین در این توافق نامه این حرکت در خدمت سیاست کنونی امریکا در منطقه خاورمیانه است. جمهوری اسلامی انتظار دارد که مجموعه این مسایل بتواند مشوق سرمایه گذاری های بیشتر در ایران بشود، بتواند از افت ارزش ریال تا حدی بکاهد و کمک عربستان به رسانه های سلطنت طلب و یا احتمالاً برخی گروه های بنیادگرای ضد جمهوری اسلامی کاهش و قطع گردند. برخی نشانه های این توافق از قبل در حال ظاهر شدن است از جمله مذاکرات مستقیم با کشورهای کویت بحرین و امارات که به دنبال قطع روابط عربستان با ایران مناسبات خود را قطع نموده بودند، با وساطت روسیه، آغاز گشته است. بحرین که ایران را متهم به حمایت از شیعیان بر حکومت کرده بود و به "پیمان ابراهیم" با اسرائیل جهت حمایت امنیتی پناه برده بود هم به مذاکرات مستقیم پیوسته است. شمشانی با هیأت های بزرگ اقتصادی بانکی و امنیتی به امارات سفر کرده است، ترافیک دیپلماتیک شدت گرفته است. سیاست تشنج زدائی کنونی بدون شک در خدمت اهداف بزرگتری است که مختصات آن را قدرت های بزرگ امپریالیستی تعیین کرده و می کنند.

هدف دیگر جمهوری اسلامی در این میان تقویت همکاری با کشورهای اسلامی و به خصوص بنیادگرا ترین آنها مثل عربستان سعودی و طالبان است تا بتواند ایدئولوژی اسلامی را بار دیگر احیاء کند و مانع سقوط کامل اسلام سیاسی در منطقه شود. این جهت گیری را می شد از استقبال اولیه جمهوری اسلامی در هنگام به قدرت رساندن طالبان و همچنین سپردن سفارت افغانستان به طالبان که عملاً به معنای به رسمیت شناختن آن است، مشاهد کرد. در حقیقت جهت گیری جمهوری اسلامی به طالبان در افغانستان علی رغم اختلافات قبلی میان آنها را می توان در ضرورت انعطاف جمهوری

اسلامی برای احیاء و جان دادن دوباره به اسلام سیاسی که به سرعت در حال افول است، نیز تعبیر کرد. این هدف همچنین می تواند در شکل گرفتن این توافق نیز نقش داشته باشد. به خصوص این که جمهوری اسلامی با خیزش انقلابی کنونی و نقش خیره کننده زنان در این خیزش که نشانه قدرتمند شکست ایدئولوژیک جمهوری اسلامی است، در تلاش برای ترمیم آنست. کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس اگر با جمهوری اسلامی و تلاشش برای نفوذ در منطقه با استفاده از اسلام شیعی راضی نیست اما موافق شکست اسلام سیاسی هم نیستند چرا که اسلام یکی از ستونهای مهم حکومتی و دولتی این کشورها می باشد. اما در مجموع می توان گفت که تلاش جمهوری اسلامی برای رسیدن به این اهداف با موانع مهمی روبه روست که رفع آنها نه آسان است و نه این که کاملاً در دست جمهوری اسلامی است.

تأثیرات منطقه نی توافقتنامه

توافق میان جمهوری اسلامی و عربستان که به مثابه دو قدرت منطقه نی به شمار می روند ظرفیت تأثیر گذاری در مناسبات منطقه نی را خواهد داشت. این توافق از چند جهت مناسبات کنونی و یا در حال شکل گیری در خاورمیانه را تحت تأثیر خود قرار داده است. یکم وقایع یمن است که اگر این توافق جنبه عملی و واقعی به خود بگیرد بشدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. این که این تأثیر چه گونه پیش رود از قبل روشن نیست اما با کاهش حمایت ایران از حوثی ها، ممکن است رهبران این جریان مجبور به تسلیم در مقابل عربستان شوند و یا این که تسلیم نشوند و به مبارزات خود با عربستان در سطح پائین تری ادامه دهند. وینا علی خان محقق یمن در «گروه بین المللی بحران» می گوید: «ایران ممکن است بتواند حوثیها را به تشدید تحرکات شان تشویق کند اما این که آیا آنها توانائی تشویق حوثی ها به تشنج زدائی را دارند یا نه، مسأله ای کاملاً متفاوتی است.» به عبارت دیگر موضوع این است که کمک جمهوری اسلامی به حوثی ها می تواند کاهش و یا قطع شود اما امکان دارد که حوثی ها به مبارزه خود ادامه دهند. این توافق به هر حال امکان سرکوب حوثی ها توسط عربستان و نیروهای وابسته به آن در یمن را بالا خواهد برد اما لزوماً به معنای پایان درگیری ها نخواهد بود.

مسأله دوم این که این توافق تلاش دیگری است از طرف جمهوری اسلامی تا بتواند پروژه نظامی امنیتی که اسرائیل و امریکا برای متحد کردن کشورهای عربی خلیج و اسرائیل تحت نام پیمان ابراهیم ایجاد کرده بودند را به عقب براند. و یا حتی اگر روابط با جمهوری اسلامی بهتر شود، علت وجودی خود را از دست بدهد. این توافق از هم اکنون باعث تشدید تضادهای احزاب سیاسی در اسرائیل گشته و هر کدام دیگری را مقصر خطاب می کنند. از این جهت دولت اسرائیل نگران صف بندیهای جدید در منطقه است، به ویژه زمانی که حکومتهای ترکیه، عراق، مصر، لبنان و سوریه رضایت خود را از توافق اعلام کرده اند.

مسأله سوم، مناقشات و رقابت های جمهوری اسلامی و عربستان همچنان بر سر عراق، سوریه و لبنان بر جای خود باقی است. و فعلاً مشخص نیست که جمهوری اسلامی در مقابل خیزش انقلابی مردم و فشارهای اقتصادی به "نرمش های قهرمانانه" دیگری دست زده و یا خواهد زد تحولات آینده این مسأله را روشنتر خواهد ساخت.

مسأله چهارم هم این است که این توافق ممکن است راه را برای ائتلاف میان کشورهای اسلامی باز کند و به توافقاتی برسر تقسیم مناطق نفوذ خود برسند تا هم بتوانند با مشکلات و معضلات داخلی کنار آیند و هم بتوانند مخرج مشترکی میان شاخه های ایدئولوژی اسلامی بیابند و بتوانند به تقویت اسلام سیاسی، که شدیداً در حال نزول است و در کشورهای عربی ستون مهمی از اداره این کشورها و یا امارات می باشند، کمک کنند. واقعیت این است که به رغم

تلاش های جمهوری اسلامی و عربستان برای اهدافشان سرنوشت نهائی این تفاهم ها و کشمکش ها اساساً در نتیجه تضادهای امپریالیست های غربی به ویژه امریکا با چین و روسیه رقم خواهد خورد.

بعد جهانی توافقنامه

امریکا نزدیک به هفتاد سال کنترل خاورمیانه را بر عهده داشته است. هدف اصلی کنترل این منطقه عمدتاً کنترل نفت آن بوده است زیرا از این طریق توانسته کنترل قابل توجهی را بر جهان و حتی اروپا و جاپان اعمال کند. اما این که پیدا شدن سروکله یک کشور امپریالیستی دیگر که به مثابه یک قدرت بزرگ اقتصادی ظهور کرده و در این توافق نقش گرفته است نمی تواند برای امریکا نگران کننده نباشد. به این علت که علی رغم تغییر و تحولات در سیاست های جهانی امریکا اهمیت ستراتیژیک خاورمیانه بر جای خود باقی است. نقش چین در این مذاکرات که قادر شد دو رقیب دیرینه را به پای امضای توافق بکشاند نشانه مهمی از قدرت و نفوذیابی چین در منطقه ای است که زیر سلطه بلامنازع امریکا بوده است. چین در دهه گذشته مناسبات تجاری و سرمایه گذاری های عظیمی را به منطقه به ویژه به عربستان سعودی اختصاص داده است. قرارداد خرید حجم عظیم نفت به همراه تجارت و سرمایه گذاری ها و فروش سلاح و همکاریهای نظامی امنیتی و تکنولوژیک به ویژه هوش مصنوعی با عربستان دارد. همزمان عربستان سعودی برای پیوستن به سازمان همکاری شانگهای که ایران هم عضو آن است ابراز علاقه مندی نموده است.

از دیگر تحرکات چین در خاورمیانه می توان از مانور بحری مشترک چین، روسیه و ایران در مسیر خلیج فارس و تنگه هرمز و بحیره عمان نام برد. حضور روسیه و به خصوص چین در خلیج فارس که سابقه نداشته است بدون شک برای امریکا و غربی ها قابل قبول نیست.

امریکا حتی از مدتها قبل، از ظهور چین به مثابه یک کشور امپریالیستی و قدرتمند بیم داشته و واکنش ها و اقداماتی را بر روی دست گرفته است که تأثیرات قابل توجهی را در اولویت های سیاسی و ستراتیژیک آن ایجاد کرده است. اصرار امریکا بر پایان جنگ در افغانستان و سپردن حکومت افغانستان به بنیادگرایان طالبان در همین راستا بوده است. امپریالیستهای غربی، به ویژه امریکا بعد از آغاز جنگ اوکراین برای مهار چین نیروی نظامی عظیمی را در اطراف تایوان تمرکز دادند. همچنین در ۱۳ مارچ در واکنش به این مانور مذاکراتی بین امریکا، انگلستان و استرالیا جهت مقابله نظامی با چین صورت پذیرفت. طبق این توافق قرار است تحت البحری های مدرن برای مقابله با نفوذ نظامی چین در اقیانوس آرام مستقر و تولید گردند. با تعمیق جنگ نیابتی غرب از طریق اوکراین که به دنبال اشغال نظامی آن شدت گرفت، دولت چین جهت شکستن این تمرکز، به نفوذ خود در خاورمیانه شدت بخشید و امیدوار بود که از این طریق از تمرکز امریکا بکاهد و تا حدودی هم در این مورد موفق بود. می توان این را انعکاسی از ظهور چین به مثابه یک قدرت سیاسی و نقشش در عرصه جهانی تلقی کرد و نشانه تحلیل رفتن قدرت امریکا در مناسبات بین المللی دانست.

به هر حال تاجائی که به موضع امریکا در مورد این توافق مربوط می شود با دکترین بایدن – جیک سولیوان مبنی بر تشنج زدائی در خاورمیانه در شرایط کنونی که اولویت امریکا تمرکز و شدت بخشیدن به تضاد با روسیه و چین است، انطباق دارد و اصرار امریکا برای به سرانجام رساندن برجام در مسیر سیاست همین دکترین قرار دارد. امکان دارد که دولت بایدن این تحول در منطقه را چراغ سبز جمهوری اسلامی و مقدمه ای برای موافقت با برجام ارزیابی کند. خبرهایی که رسماً اعلام و یا تأیید نشده از طریق رسانه ها در جریان است که امریکا بخشی از پولهای بلوکه شده ایران را از جمله مقداری که در عراق بوده آزاد کرده تا به دست جمهوری اسلامی برسد. در صورت صحت این خبر نشان

از آنست که این توافق نامه فراتر از یک چراغ سبز بوده است. تنها مشکل برای امریکا این است که با پا درمیانی چین صورت گرفته است که زنگ خطر مهمی برای امریکا است. به همین دلیل دولت بایدن از این توافق "استقبال کرد" اما در همان حال به واکنش و تقابل از طریق مذاکرات سه جانبه با بریتانیا و استرالیا پرداخت.

جمع بندی

خلاصه این که تضادها در سه بعد داخلی، منطقه ئی و جهانی در مورد این توافق در هم تداخل دارند و بر پیچیدگی های آن می افزاید. به همین دلیل اهدافی که از طرف نیروهای درگیر دنبال می شود با موانع مهمی روبرو خواهند بود که رسیدن به این اهداف را اگر غیر ممکن نسازند بسیار مشکل خواهند کرد حتی ظرفیت آن را دارند که این اهداف را به ضد خود مبدل کنند.

منافع و قدرت نظامی اقتصادی امنیتی و سیاسی بخش های مهمی از دستگاه نظامی جمهوری اسلامی به وجود نیروهائی وابسته است که عربستان خواهان برچیده شدن آنهاست. تشنج زدائی بدون حل تضادهای مقابل پا غیر ممکن است. از طرف دیگر عکس العمل نیروهای نیابتی در برخورد به این پروژه ها مطرح است. نیروهای نیابتی منافع و اهداف ارتجاعی معینی را دنبال می کنند و به احتمال بسیار به آسانی حاضر به قبول تعهدات جمهوری اسلامی نخواهند بود. هنگامی که این نیروها در عمل ببینند که بازچه و قربانی منافع جمهوری اسلامی و دیگر نیروها گشته اند، حداقل بخش هائی از آنها واکنش نشان خواهند داد. آنها استفاده از تضادهای بین مرتجعین را از آموزگاران چون جمهوری اسلامی نیز یاد گرفته اند. در دورانی که داعش و طالبان در خدمت امریکا قرار می گیرند چرا حوثی ها و یا امثالهم نتوانند. از طرف دیگر تضاد امریکا با چین و تضاد منافع منطقه ئی اسرائیل با جمهوری اسلامی روند دستیابی به اهداف را با موانع و تصادمات غیر منتظره روبه رو خواهد ساخت.

همانگونه که اشاره شد باید این توافق را در خدمت به "نرمش قهرمانانه" جمهوری اسلامی قرار داد که پس از سالها خط و نشان کشیدن حالا به جیب عربستان آویزان شده اند. تلاش های جمهوری اسلامی برای رفع بحران همزمان ضعف و ضربه پذیری رژیم را هرچه بیشتر نمایانتر ساخته است. چرا که جمهوری اسلامی در نهایت تلاش می کند اوضاع اقتصادی خود را تسکین دهد و امید دارد از این طریق بتواند کنترل سیاسی اوضاع را بازیابد. اما توافقات قبلی مثلاً توافقات با خود کشور چین گرهی از کار و موقعیت جمهوری اسلامی باز نکرد. پایان تحریم ها و «سرازیر شدن دالر» در برجام در دور قبل که بین ۸۰ تا ۱۵۰ میلیارد دالر تخمین زده می شود را به خزانه جمهوری اسلامی واریز کرد. اوضاع اقتصادی جمهوری اسلامی را نه تنها بهتر نکرد بلکه وخیمتر کرد. چرا که این سرمایه به فرجه شدن حاکمین و سرمایه داران وابسته و رانت خوری و فساد گسترده دستگاه حکومتی کمک کرد و رونقی به وجود آورد که اساساً باعث شد توده های مردم فقیرتر گردند. نمونه دیگر را می توان در دوران محمدرضا شاه دید که حتی چندین برابر شدن قیمت نفت بعد از اولین کنفرانس اوپک، نتوانست حکومتش را از بحران اقتصادی نجات دهد.

اما اگر در شرایط کنونی این توافق راهگشائی برای برداشتن تحریم ها و باز شدن تونل دالر به ویژه در دوره ای که تضاد های جهان امپریالیستی به مراتب تشدید شده اند باشد، نتیجه قابل رؤیتی برای زحمتکشان خواهد داشت، جز فرجه تر شدن همان بخش های غالب کنونی سپاه پاسداران و نهاد "رهبری" و نهادهای وابسته به آن! که همه در درجه اول در خدمت حفظ نظام، گسترش رانت خوری و فساد و البته شدت بخشیدن به سرکوب مردم خواهد بود. از طرف دیگر عربستان جهت پیشبرد پروژه "چشم انداز ۲۰۳۰" خود با کمبود سرمایه مواجه است. بسختی می تواند کمک مهمی به اقتصاد جمهوری اسلامی باشد. در نتیجه این توافق نمی تواند، رژیم را از درماندگی، مردم را از گرسنگی، اقتصاد را

از ورشکستگی، ایدئولوژی را از شکست قطعی و جواب نیازهای جامعه به ویژه جوانان را از بی‌آیندگی نجات دهند.
به خصوص در زمانی که با یک خیزش انقلابی با نقش بسیار پررنگ زنان و جوانان روبه‌روست.
جمعی از کمونیست‌های انقلابی - ایران
۲ فروردین - حمل - ۱۴۰۲